



بررسی حقوق جنسی زوجین و چالش های مرتبط با آن (مطالعه موردی: فسخ نکاح و عیوب مجوز آن)

پدیدآورنده (ها) : فهرستی، زهرا

فقه و اصول :: نشریه فقه و تاریخ تمدن :: تابستان ۱۳۹۰، سال هشتم - شماره ۲ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۲۹ تا ۱۵۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1100350>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- حقوق جنسی زن و شوهر در اسلام
- بررسی عیوب فسخ نکاح از لحاظ حصری یا تمثیلی بودن در فقه امامیه و اهل سنت
- ضرورت تحول در عیوب موجب فسخ نکاح به دلیل ملزومات حقوقی و اخلاقی خانواده و پدیده‌های جدید عصری
- الزام زوج به رعایت حق جنسی زوجه
- بازخوانی عیوب و بیماری‌هایی مردانه موجب فسخ نکاح از منظر شیخ انصاری^[۱] با نیم‌نگاهی به نظرات امام خمینی و شهید ثانی^[۲]
- عیوب موجب فسخ نکاح در مذهب حنفی و شافعی
- عیوب موجب فسخ نکاح
- مبانی و مصادیق قاعده حرمت اعانت بر اثم در فقه امامیه
- فسخ نکاح در حقوق ایران، فقه امامیه و شافعی
- پژوهشی در هویت تاریخی «مقتل ابی مخنف»
- دانش‌های تطبیقی‌نگاهی گذرا به یکی از صورت‌بندی‌های معرفتی
- عیوب موجب فسخ نکاح

عناوین مشابه

- عیوب مجوز فسخ نکاح در موازنه‌ی حقوق زن و مرد
- تغییر نگرش نظام سلامت نسبت به منشور حقوق بیمار و چالش‌های اخلاقی مرتبط با آن در پاندمی کرونا
- رویکرد فقهی-حقوقی در احراز توازن در حقوق جنسی زوجین و تأثیر آن بر حقوق موضوعه
- بررسی تطبیقی فسخ نکاح ناشی از عیوب غیرجنسیتی در مذاهب خمس و حقوق ایران و کویت
- شناسایی چالش‌ها و موانع فراوری تحقق حقوق شهروندان در مناطق نفت‌خیز و راهکارهای عملی رفع آن در نظام حقوقی ایران (مطالعه موردی منطقه پارس)
- چیستی نکاح دائم و تأثیر آن بر حقوق زوجین
- بررسی میزان آگاهی زنان از حقوق اجتماعی-قانونی خود و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مطالعه‌ای موردی: زنان متأهل شهرستان مشکین‌شهر)
- گواهی عدم امکان سازش بر مبنای تراضی زوجین و اجرای آن در انطباق با فقه و حقوق موضوعه
- بررسی مشارکت شهروندان در برقراری نظم و امنیت شهری و عوامل مرتبط با آن نمونه موردی: شهر ارومیه
- مبارزه با تروریسم و تعارض آن با حقوق اتحادیه اروپا؛ مجوز حذف فیزیکی در مبارزه با تروریسم و تعارض آن با ارزش اروپایی منع مجازات اعدام

دکتر زهرا فهراستی*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

بررسی حقوق جنسی زوجین و چالش‌های مرتبط با آن (مطالعه موردی: فسخ نکاح و عیوب مجوز آن)

چکیده

اختلالات جنسی بین زن و شوهر، دغدغه‌ی بسیاری از علمای رشته‌های متفاوت علمی مانند روان‌شناسان، حقوق‌دانان، فقها، و پزشکان می‌باشد. بر اساس اظهار کارشناسان ۱۰ درصد مردان دچار ناتوانی جنسی هستند و ۴۰ درصد زنان در زندگی زناشویی از اختلالات جنسی رنج می‌برند. سیستم حقوقی اسلام، اختلالات و نیازهای جنسی را مورد توجه قرار داده و با ظرافت تمام در مورد آن چاره‌اندیشی کرده است از جمله آنکه در مورد اختلالات شدید جنسی راه حل فسخ نکاح را ارائه کرده است. با این وجود هنوز زوایایی از این موضوع حساس از لحاظ حقوقی و فقهی با ابهام و یا خلاء مواجه است.

در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها هم، برنامه‌ی مدونی برای حل معضلات جنسی زوجین دیده نمی‌شود. بدیهی است بی‌توجهی به این مسأله می‌تواند عواقب وخیمی مانند افسردگی، اضطراب، انحرافات جنسی زن و مرد و ... را به دنبال داشته باشد.

یکی از راه‌های حل این معضل، قانون‌گذاری مناسب جهت شفاف‌سازی و رفع ابهام از قوانین موجود، تکمیل نواقص قانونی و اتخاذ ضمانت‌های اجرایی لازم است.

در نوشتار حاضر پس از بررسی موضوع از دیدگاه فقهی و حقوقی، چالش‌های حقوقی موجود، تبیین و با روش تجزیه و تحلیل داده‌های موجود، راه‌حل‌های مبتنی بر قواعد و اصول قابل قبول ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی:

اختلال جنسی، انحراف جنسی، حق فسخ، نکاح، عیوب مجوز فسخ نکاح



مقدمه

نیاز جنسی از جمله غرایز طبیعی آدمی است. بر اساس آموزه‌های دینی، این مهم در چارچوب خانواده و از طریق یک ارتباط سالم جنسی باید فراهم شود.

اختلالات جنسی یکی از مشکلاتی است که زنان و مردان بسیاری در چارچوب خانواده از آن رنج می‌برند. برآورده شدن مناسب این غریزه به انسان آرامش و شادابی می‌بخشد و او را به یک فرد سالم تبدیل می‌کند که می‌تواند ارتباطات رضایت بخش و مؤثری در خانواده و در جامعه با دیگران برقرار کند. علاوه بر آنکه بازدهی افراد نیز افزایش پیدا می‌کند.

در مقابل، وجود اختلال جنسی در روابط زناشویی منجر به بروز افسردگی و سرخوردگی، طلاق، ارضاء غریزه‌ی جنسی در خارج از خانواده یا از طریق شرکای جنسی دیگری می‌شود که آنان نیز از زندگی زناشویی لذت نمی‌برند.

از نظر تاریخی، در زمینه‌ی اختلالات جنسی، مدارک قابل اعتمادی در دست نیست. آنچه مسلم است آنکه از دیرباز و در میان ملل باستانی و حتی فرهنگ‌های برخاسته از ادیان گذشته ارضاء جنسی مرد به صورت یک‌سویه و به شکل افراطی مورد توجه بوده و زنان به عنوان وسیله‌ای در خدمت به نیاز جنسی مردان به کار می‌رفته‌اند. اولین سیستم حقوقی در دنیا که به نیازهای جنسی زن و مرد هر دو نگریسته و برای اختلالات جنسی راه حل ارائه کرده است؛ سیستم حقوقی اسلام است.

طبق برآورد پژوهش‌گران، ۵۰ درصد از متقاضیان طلاق در کشور به دلیل مشکلات جنسی به آن روی آورده‌اند گرچه انگیزه‌های دیگری را به زبان می‌آورند (رخشنده بی، اختلالات جنسی و آثار فقهی و حقوقی آن، ۱۳۸۵، ۴).

متأسفانه تا به امروز حل مشکلات جنسی زوجین نه در سیاست‌گذاری‌ها و نه در برنامه ریزی‌ها، مدنظر نبوده است و مراکز و نهادهای تخصصی برای رسیدگی به مشکلات این چینی‌پا نگرفته‌اند. این در حالی است که کارشناسان اعلام کرده‌اند ۱۰ درصد مردان دچار ناتوانی جنسی‌اند و ۴۰ درصد زنان در زندگی زناشویی از اختلال جنسی رنج می‌برند (همان‌جا).

ضرورت طرح موضوع

یکی از روش‌های حفظ و تقویت نهاد خانواده، قانون‌گذاری صحیح و اصولی است. اختلالات جنسی از جمله معضلاتی است که نه تنها با نظم عمومی درگیر می‌باشد بلکه با ارزش‌های اخلاقی و دینی نیز برخورد دارد. فقهای عظام همواره در کتاب‌های مربوطه به بحث و بررسی اینگونه مسایل در باب‌های گوناگون همت گماشته‌اند و در حقوق موضوعه نیز مواد فراوانی در این ارتباط قانون‌گذاری شده است در عین حال جزییاتی از مسایل همچنان در هاله‌ای از ابهام و اختلاف نظر قرار دارد.

هدف از این نوشتار، بررسی اختلالات جنسی درون خانواده و بین زوجین از جنبه‌ی حقوقی و فقهی است. نگارنده بر آنست تا معضلات مربوط را بررسی کند، نقاط ضعف و ابهام‌های آن را روشن سازد، سپس با استناد به دلایل شرعی و منابع حقوقی تا جایی که امکان دارد به نواقص و خلاءهای قانونی موجود پاسخ مناسب دهد.

نگاه اسلام به اختلالات و انحرافات جنسی زوجین

در قرآن، یکی از موهبت‌های خلقت، سکون و آرامش است که در سایه‌ی تشکیل خانواده برای زوجین حاصل می‌گردد.^۱ این مسأله به قدری در زندگی فردی و شخصی انسان مؤثر بوده که قرآن کریم آن را به عنوان یکی از نشانه‌های الهی معرفی کرده است. خداوند در جای دیگری، زن و مرد را لباس یکدیگر معرفی کرده است که زشتی‌های یکدیگر را می‌پوشانند و در اجتماع به یکدیگر آبرو و امنیت اجتماعی می‌بخشند (بقره / ۱۸۷).

بدیهی است که اینها محقق نمی‌گردد مگر با ارضای نیازهای روانی زن و مرد. در دیدگاه شرع مقدس اسلام، میل جنسی فقط وسیله‌ای در خدمت تولید مثل نیست بلکه رابطه‌ای آرامش بخش است و برای ایجاد الفت و صمیمیت بیشتر بین زن و شوهر در جهت کسب اوج لذت جنسی و به عنوان یک رابطه‌ی مفرح در نهاد بشر گذارده شده است.

^۱ «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً، ان فی ذلک لآیات لقوم

به دلیل بارور ساختن نهال مقدس خانواده، قوانینی از طرف خداوند متعال مقرر گردیده است. در فقه امامیه، بر اساس ضوابط عمومی برگرفته از قرآن و روایت‌های معصومین، درباره‌ی رعایت حقوق و تکالیف زوجین مباحث بسیاری عنوان شده است. به ویژه در مورد مسائل جنسی به عناوینی مانند تمکین خاص، حق قسم، حق هم خوابگی، حسن معاشرت، زیان نرساندن به یکدیگر، ممنوعیت تهییج و ارضاء خارج از خانواده، برمی‌خوریم که مورد توجه بوده و مباحث مفصلی از کتاب‌های فقهی به بیان احکام و جزئیات اینگونه مسائل پرداخته است.

اساساً رفتارهایی که در بیشتر کشورها و نزد فطرت‌های پاک در طول تاریخ ناپسند و جرم تلقی شده است از نظر اسلام نیز گناه بزرگ و جرم تلقی می‌شود، رفتارهایی مانند خوشایند جنسی با تجاوز به دیگران^۱ تمایل جنسی به جسد حیوانات^۲ یا انسان‌ها^۳، آزار جنسی کودکان و ... که در سیستم حقوقی اسلام مجازات‌های سنگینی تا سر حد مرگ برای مرتکبان آنها در نظر گرفته شده است.

پیرامون علل ایجاد انحرافات جنسی می‌توان از عواملی مانند: بدآموزی، تجربیات بد گذشته فرد، احساس بی‌عرضگی و بی‌لیاقتی، نداشتن اعتماد به نفس، اوضاع آشفته خانوادگی و بی‌توجهی به ارزش‌های مذهبی نام برد. گرچه توجه به این علل و واکاوی انگیزه‌های انحراف در ارتکاب جرم جنسی می‌تواند به قانون‌گذار، کمک کند تا به بهترین وضع، درباره‌ی افراد خاطی تصمیم‌گیری نماید، در عین حال توجه اصلی پیرامون علل انحرافات جنسی از وظایف فقها و حقوق‌دانان نیست و بیشتر مربوط به جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و روان‌شناسان می‌شود. در حقیقت دستاوردهای آنان است که باید در خدمت وضع قوانین دقیق و عادلانه قرار گیرد. تحقیقات این رشته از علوم می‌تواند به قانون‌گذار در اتخاذ رژیم‌های ارفاقی، درمانی یا پیشگیرانه کمک شایان توجهی نماید.

^۱.Biostophilia

^۲.Necrosphilia

^۳.Necrophilia

معیار سلامت جنسی

دین اسلام و به خصوص فقه پویای شیعه، نگرشی واقع بینانه و غیر افراطی نسبت به تمایلات جنسی دارد. سکس^۱ و هنجارهای جنسی، ماهیتی پویا و دینامیک دارند و نمی‌توان آنان را در قالب تعاریف ثابت و لایتغیر گنجانید، به ویژه که رفتار جنسی انسان‌ها با یکدیگر متفاوت است و تحت تأثیر عللی مثل فرهنگ، اعتقادات، جامعه، عرف و رسوم قرار دارد. بدین لحاظ تعریف دقیق تمایلات جنسی بهنجار از نظر بالینی غیر عملی است. در عین حال می‌توان از طریق تمایلات جنسی نابهنجار به مفهوم آن نزدیک شد.

کار عمده رفتار جنسی در انسان کمک به برقراری پیوند، ابراز و تحکیم عشق بین افراد و تولید مثل است. (کاپلان و سادوک، خلاصه روانپزشکی رفتاری و علوم بالینی، ۱۳۷۶، ۴۶۰-۴۶۷). رفتار نابهنجار جنسی یعنی رفتاری که برای خود یا دیگری مخرب است. قابل هدایت بسوی شریک جنسی واحد نیست و به طور نامتناسبی با اضطراب و احساس گناه همراه است و حالت جبری دارد (همان‌جا).

رفتارهای مبتنی بر اختلال جنسی به چهار دسته‌ی زیر تقسیم می‌شوند:

- ۱- اعمالی که فرد از آن ناراحت و رنجور است
- ۲- بی‌کفایتی
- ۳- عجیب و غریب بودن آن
- ۴- آسیب بدنی یا روانی به شخص یا دیگران وارد می‌آید (اوحدی، تمایلات و رفتارهای

جنسی انسان، ۱۳۸۲، ۱۵۱).

بر اساس قاعده‌ی فلسفی "تعرف الاشياء باضدادها"، از طریق مقابله می‌توان به ماهیت رفتار جنسی سالم و بهنجار پی برد و آن را این‌گونه تعریف کرد: رابطه‌ای که همراه با میل و رضایت طرفین بوده و در حدود شرع مقدس اسلام و شؤونات اخلاقی هم‌چنین متناسب با شرایط روحی و جسمی طرفین شکل می‌گیرد و نیز متضمن هیچ‌گونه آسیب روحی، جسمی و یا خشونت نیست.

^۱.Sexuality

سیاست حقوقی در زمینه‌ی اختلالات جنسی

بدون شک یکی از مهم‌ترین دلایل تشکیل خانواده ایجاد یک رابطه رضایت بخش جنسی است تا در سایه‌ی آن، از آمیزش جنسی لذت کافی برده شود و علاوه بر نیاز جسمی، زوجین از لحاظ اخلاقی و روانی نیز به آرامش برسند. شاید بتوان اظهار کرد که این دلیل از اساسی‌ترین انگیزه‌ها برای تشکیل خانواده است و تولید مثل در مرحله‌ی پس از آن قرار دارد.

در دنیای باستان و نزد ملل بسیاری بر عکس، تولید مثل و تناسل، علت اصلی تلقی می‌شده و بدین لحاظ نازا بودن زن یکی از اسباب موجهه طلاق به شمار می‌آمده است. در عراق قدیم، چین و یونان باستان، نازایی زن، مجوز طلاق وی بود (مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ۱۳۸۲، ۴۳۶) در حالی که در بینش اسلام آنچه در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد برطرف شدن نیازهای روحی و روانی زوجین است و تولید مثل به اختیار طرفین واگذار شده است به گونه‌ای که در اصل تصمیم‌گیری برای بچه دار شدن یا در تعداد فرزندان، هر انتخاب عاقلانه‌ای از جانب زن شوهر صورت گیرد از لحاظ شرعی قابل قبول است.

از طرفی در زندگی مشترک ممکن است شرایط حادی پیش آید که امکان ادامه‌ی زناشویی برای شریک جنسی وجود نداشته باشد و او در معرض ضررهای جبران ناپذیری قرار گیرد. در چنین حالتی، سیستم حقوقی اسلام، فسخ نکاح را پیش‌بینی کرده و لازم به توضیح است که فسخ نکاح، به مراتب سریع‌تر و راحت‌تر از طلاق صورت می‌پذیرد و برای انجام آن، رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر شده است، شرط نیست (م ۱۱۳۲ ق.م). از دیدگاه فقهی، وجود عیوبی در مردان یا زنان که منجر به اختلالات کنشی جنسی یا نقص در آناتومی جنسی می‌شود، تحت عنوان «عیوب مجوز فسخ» در کتاب نکاح با دقت نظر فراوان مورد بررسی فقها قرار گرفته است. کتاب‌های حقوقی و قانون مدنی ایران نیز متأثر از همان نظرها است. این اختلالات در مباحث مطروحه به طور جداگانه، به عیوب مختص مردان و زنان پرداخته است.

عیوب مختص مردان شامل سه مورد است: ۱- عنن ۲- خصاء ۳- جب که ابهام‌ها و سؤال‌های قابل طرح در هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عیوب مختص مردان

۱- عَنَن (ناتوانی جنسی)

در تعاریف فقهی، عَنَن نوعی بیماری است که از درخواست آلت رجولیت جلوگیری کند. به گونه‌ای که مرد قادر به آمیزش نباشد (خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۶۳، ۲/۲۵۰). از لحاظ پزشکی این اختلال به اشکال گوناگونی بروز می‌کند مانند نبودن میل یا لذت جنسی یا ناتوانی فیزیولوژیک برای شروع یا تکمیل تعامل جنسی (رخشنده پی، ۱۳۸۵، ۴۶).

چنانچه این بیماری، پیش از عقد ازدواج و یا پس از عقد و پیش از آمیزش وجود داشته باشد، زن حق فسخ عقد ازدواج را دارد و در این مورد فقها اتفاق نظر دارند (مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق، ۱۴۱۲، ۵/۲۶۰).

اجماع مذکور متکی به روایتهای وارده است. از ابو بصیر نقل شده که امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال گفته است: «آیا زنی که شوهرش مبتلا به ناتوانی جنسی است و به هیچ وجه قادر به انجام عمل زناشویی نیست می‌تواند از شوهرش جدا شود؟» حضرت فرمودند: آری، اگر بخواهد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۰۴، ۸/۱۰۵).

در مورد ناتوانی مرد چند نکته وجود دارد:

نکته‌ی اول: حدوث بیماری پس از آمیزش

بیشتر فقها معتقدند چنانچه زوج قادر به آمیزش جنسی با همسر خویش باشد هر چند یک‌بار، دیگر حق فسخی برای زوجه نخواهد بود. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۴۹۹؛ جبعی عاملی، اللعنه دمشقیه، بی تا، ۵/۳۸۵).

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله چنین اظهار کرده‌اند: «در صورت عنن برای زن خیار فسخ ثابت می‌شود چه پیش از عقد باشد یا پس از آن حادث شود. لیکن به شرطی که وطی هر چند یک‌مرتبه حتی در دبر او واقع نشده باشد. ولی اگر با او نزدیکی کند و پس از آن، عنن حادث شود به گونه‌ای که به هیچ روی بر مقاربت قدرت نداشته باشد، خیار فسخی برای زن نیست (۱۳۶۳، ۲/۲۵۲).

دلیل فقها در این مسأله، اصل استصحاب و اصل «لزوم در عقود» است. شهید ثانی در توضیح این اصل آورده است: «چون عقد نکاح عقد لازم است هر گاه در تزلزل عقد تردید باشد ما بنا به اصل استصحاب یا بنا بر اصله اللزوم می‌توانیم لزوم عقد را جاری کنیم» (بی‌تا، ۳۸۷/۵).

دلیل دیگر ایشان، روایت‌هایی است که شهید ثانی در مسالک الافهام نقل کرده است. وی در اعتبار و درستی آنها مناقشه کرده است و روایت‌های نقطه‌ی مقابل را که حق فسخ را به طور مطلق برای زن ثابت می‌داند، بر می‌گزیند (۱۴۱۰، ۵۲۵/۱). گرچه این حکم و استدلال مربوط به آن، مورد توافق بسیاری از فقها قرار گرفته است، در عین حال خالی از تأملات چندی نیست.

بنابراین، یکی از اساسی‌ترین اهداف برای تشکیل خانواده، ارضاء غریزه‌ی جنسی است. بدیهی است که رابطه‌ی جنسی سالم، یک رابطه‌ی پایدار است. زنی که تنها در دوران زناشویی، یکبار با او آمیزش شده است قطعاً نیاز او از نظر جنسی و روانی تأمین نخواهد شد و ادامه‌ی چنین وضعیتی ناچار عواقب ناگواری برای او به دنبال خواهد داشت. رابطه‌ی جنسی، برای پاسخ‌گویی به یک نیاز مداوم شکل می‌گیرد و در صورت ادامه‌ی ناتوانی مرد در طولانی مدت، سلامت همسر او از لحاظ جسمی و روانی هر دو مورد تهدید قرار خواهد گرفت و در نهایت موجب تضعیف بنیان خانواده و خیانت زوجه می‌شود.

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: زنانی از جاده‌ی عفاف خارج شدند و علتی جز این نداشت که مردان آنها توجه کافی به نیازهای زنان خویش نداشتند^۱ (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، بی‌تا، ۲۴/۲۳۰).

«مدت طولانی» بر اساس دلایل دیگری که در متون دینی وجود دارد چهار ماه تعریف شده است. بنابراین با استناد به عمومات قواعد لاضرر و لا حرج می‌توان برای رهایی از چنین مشکلی حق فسخ نکاح را برای زوجه ثابت دانست.

در این باره هم‌چنین می‌توان به اطلاق روایت‌های مربوط به ناتوانی مرد، تمسک جست زیرا مقید به یکبار آمیزش یا جز آن نیست. برای نمونه اشاره می‌شود به روایتی

۱. «ولقد خرجن نساء من العفاف الی الفجور. ما اخرجهن الا قلة تهیئة ازواجهن».

که در بالا بیان شد. این روایت و روایت‌های مشابه، خود دلیل محکمی برای اثبات حق فسخ برای همسر است هر چند فقیهان بزرگی مانند شیخ مفید و ابن زهره با استناد به همان دلایل، معتقد به حق فسخ هستند.^۱

به جز آنچه بیان شد به آیه‌هایی از قرآن کریم که دستور زندگی و معاشرت نیکو با زنان را دارد باید توجه بیشتری داشت. آیا زنی که در طول زندگی زناشویی تنها یکبار از آمیزش جنسی بهره برده از دیدگاه دینی و عرفی از زندگی خوشایند و رضایتمندی برخوردار است؟

از نظر صاحب‌نظران و علمای علم فقه، جایگاه اصول عملیه در استنباط احکام روشن است. استناد به دلایلی مانند اصل استصحاب با وجود دلایل لفظی یعنی آیه‌های قرآن و روایت‌ها، درست نیست؛ زیرا همان‌گونه که علمای فن بیان کرده‌اند: "الاصل دلیل، حیث لا دلیل". از طرف دیگر با توجه به این دلایل، تردیدی در حق فسخ برای زن باقی نمی‌ماند تا با تمسک به اصولی مانند استصحاب، رفع تردید شود.

قانون مدنی در این زمینه در ماده‌ی ۱۱۲۲ از رأی مشهور تبعیت کرده و چنین مقرر داشته است: "عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود: ۱- خصاء ۲- عنن به شرط این‌که یکبار عمل زناشویی را انجام نداده باشد."

چنین قانونی می‌تواند زنان بسیاری را که با این معضل دست به گریبانند، دچار مشکل سازد. اقناع دادگاه با وجود چنین متن قانونی کاری طاقت فرساست مگر آنکه زن تقاضای طلاق کند و از طریق عسر و حرج اقدام کند که آن نیز دشواری‌های خاص خود را دارد و زمان و هزینه‌ی زیادی را می‌طلبد که در نهایت زن مجبور می‌شود تا از حقوق مالی خویش صرف‌نظر کند.

فقه امامیه همواره نسبت به رسالت اصلی خود که همان معرفی شریعت بر اساس قواعد و ضوابط اسلام است حساس بوده و سعی کرده تا در مسیر اجتهاد بر دلایل محکم دینی تکیه کند. براین اساس ضروری به نظر می‌رسد علمای عظام به بازنگری و اصلاح این حکم اقدام نمایند. هم‌چنین بر مسؤولان قضایی و نهادهای ذی‌ربط است تا به

^۱ «ذهب المفید و جماعة الی ان لها الفسخ ایضا للاشترک فی الضرر الحاصل بالیأس من الوطی و اطلاق الروایات بثبوت الخيار للمرأة من غیر التفصیل بین الدخول و عدمه» (مغنیه، ۱۴۱۲، ۵/۲۶۰ و ۲۶۱).

تکلیفی که قانون اساسی در چند اصل از اصول خویش بر دوش آنان گذارده است توجه ویژه نمایند. اصل ۴ قانون اساسی بیان می‌دارد که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی و... باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم دانسته شده و هم‌چنین اصل ۲۱، دولت را موظف کرده است تا حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.

نکته‌ی دوم: وطنی در دبر

بیشتر فقهای امامیه وطنی در دبر را موجب سلب حق فسخ دانسته‌اند. بر این اساس هرگاه مرد بتواند با همسر خود از پشت آمیزش جنسی داشته باشد نه از مجرای اصلی و طبیعی، خیار برای زن نخواهد بود (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۴۹۹).

برخی حقوق‌دانان نیز مردی را که قادر است از دبر، دخول نماید عین نمی‌دانند و معتقدند زن به عنوان عنن نمی‌تواند اقدام به فسخ نکاح نماید (امامی، حقوق مدنی، ۱۳۷۸، ۴/۴۹). دلیل ایشان مشابه دلایل پیشین یعنی اصالة اللزوم و استصحاب است.

این حکم نیز قابل تأمل است. علت وجاهت نداشتن آن از این جهت است که بر اساس تعریفی که از رفتار به‌هنجار جنسی ارائه شد؛ روابط جنسی بین زن و شوهر باید بدون ضرر و آسیب جسمی و روانی به طرفین باشد، با رضایت انجام پذیرد و چرخه‌ی پاسخ جنسی در آن کامل باشد.

عملکرد جنسی یا کنش جنسی شامل یک چرخه‌ی طبیعی در زن و مرد می‌شود که شامل چهار مرحله به ترتیب زیر است:

مرحله‌ی اول: مرحله‌ی میل و طرح جنسی^۱ مرحله‌ی دوم: مرحله‌ی برانگیختگی^۲ مرحله‌ی سوم: اوج لذت جنسی یا ارگاسم^۳ مرحله‌ی چهارم: فرو نشینی^۴.

تعریف علمای زیست‌شناسی از هنجار جنسی چنین است: "نزدیکی مرد با زن برای تولید نسل سالم. انحراف جنسی سلسله‌ی وسیعی از رفتارهای جنسی است که تعدادی از آنها شایع بوده و اجتماع در مقابل آن به تجاهل متوسل می‌شود" (کی‌نیا، علوم جنائی، ۱۳۵۷، ۹۷).

^۱. Desire

^۲. Excitement

^۳. Orgasm

^۴. Resolution

بدیهی است که برقراری ارتباط جنسی جز از مجرای طبیعی یعنی از پشت نمی‌تواند برای زنان مفرح و نشاط آور باشد؛ از آن جهت که زن را به مرحله‌ی ارگاسم نمی‌رساند. بدین ترتیب چرخه‌ی طبیعی پاسخ‌های جنسی تکمیل نمی‌شود.

گر چه اوج لذت جنسی هدف اصلی و نهایی نیست بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به وحدت و هم‌جوئی کامل و عشق واقعی است (اوحدی، ۱۳۸۲، ۱۵۰) اما هر کدام از این مراحل طبیعی، به هر دلیلی، دچار کاستی یا فزونی گردد و این تغییرات پایدار باشد فرد دچار اختلال جنسی می‌شود.

وطی در دبر یک رابطه‌ی خالی از احساسات و عواطف واقعی است که با وجود ارضاء جسمی برای مرد، ارضاء روحی وی را به دنبال ندارد. هر چند موجبات ارضاء کامل را برای زن فراهم نمی‌کند و از نظر جسمی منجر به آسیب‌هایی به بافت‌های درونی او خواهد شد. ادامه‌ی چنین رفتار نامناسبی می‌تواند عواقب ناگواری برای وی به دنبال داشته باشد و با نبودن ارضاء جسمی و روحی، زمینه‌ی انحرافات وی فراهم شود. بدین لحاظ می‌توان به استناد دلایل محکم شرعی مانند روایتی که بیان شد، قواعد لاضرر و لا حرج و اصل معاشرت نیکو با زنان برای وی حق فسخ قائل شد.

اما پیش از هر چیز باید دانست که اساساً از دیدگاه اسلام رفتارهای نابه‌هنجاری چون وطی در دبر، مجاز نیست. از لحاظ حکم تکلیفی، فقهای امامیه آن را مکروه دانسته‌اند. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله از آن به کراهت مغلظه یاد کرده است، (۱۳۶۳، ۲۴۱/۲). اما شواهد صریحی بر حرمت این کار وجود دارد.

در این زمینه، نص صریحی از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) وجود دارد که دلیل بر حرمت آن دارد^۱ (حر عاملی، ۱۱۰۴، ۱۰۱/۷). با وجود دلالت روشن روایت، علما آن را حمل بر تقیه و یا کراهت کرده‌اند (همان‌جا).

امام صادق (ع) در تبیین آیه‌ی ۲۳۳ از سوره‌ی بقره فرموده‌اند: هرگاه خواستید می‌توانید با زنان خویش آمیزش کنید اما این آمیزش باید از طرف آلت تناسلی باشد و دلیل بر اینکه باید از مجرای صحیح آن باشد (نه از پشت) آن است که در آیه‌ی شریفه،

۱. «محاشر النساء علی امتی حرام»

خداوند از زنان به کشتزار تعبیر کرده است. کشت یعنی نهادن نطفه در جایگاهی که منجر به تولید مثل می‌شود.^۱

دلایل منطقی نیز این مطلب را تأیید می‌کند زیرا این نوع رابطه، بین زن و شوهر به گونه‌ی دائمی و یا درازمدت یک رابطه‌ی سالم و ارضاء کننده نیست. چنانچه همسری تنها قادر به برقراری این نحوه از ارتباط جنسی باشد و نتواند به گونه‌ی طبیعی آمیزش کند این ویژگی خود نشانگر نوعی اختلال روانی در اوست. در این صورت ضروری است تا پیش از هر چیز به درمان خویش اقدام کند و باعث رنجوری و ناراحتی شریک جنسی خود نگردد. روان‌شناسان معتقدند که بیشتر منحرفان جنسی به اختلالات شخصیتی و بیماری‌های روانی هم‌چون جنون، عصبانیت، اختلال منش و نقص عقل مبتلا هستند (دانش، مجرم کیست جرم شناسی چیست؟ ۱۳۶۶، ۱۳۲-۱۳۳).

شهید ثانی در شرح کتاب لمعه از تعبیری استفاده کرده که می‌رساند وی چنین رفتاری را از نظر فقهی تأیید نمی‌کند (بی‌تا، ۳۸۵/۵).

۲- خصاء

یکی دیگر از علل فسخ نکاح ناشی از اختلالات جنسی در مردان، خصاء است. خصاء در لغت به معنای اخته شدن مرد است (مهیار، فرهنگ اجدی، زیر واژه). به معنای کوبیدن یا بیرون کشیدن بیضه‌ها نیز آمده است (جبعی عاملی، بی‌تا، ۲۸۲/۵ و ۲۸۷).

چنین ایرادی، در صورتی موجب حق فسخ نکاح می‌شود که؛ ۱- پیش از ازدواج ایجاد شده باشد و ۲- زن نیز نسبت به آن آگاهی نداشته باشد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۴۹۹؛ کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۷۵، ۲۵۲). از مفهوم ماده‌ی ۱۱۲۵ قانون مدنی نیز این معنی به دست می‌آید.

روشن است که خصاء به طور مطلق عیب نیست و مانع از ایفای وظیفه‌ی زناشویی نمی‌شود چون فرد خصی می‌تواند عمل آمیزش را انجام دهد فقط انزال صورت نمی‌گیرد. انزال نداشتن به معنای وقفه در چرخه‌ی طبیعی پاسخ جنسی نیست (و

^۱ «ای متی شتمم فی الفرج والدلیل علی قوله فی الفرج قوله تعالی نساءکم حرث لکم، فالحرث الزرع فی الفرج فی موضع الولد» (حر عاملی، ۱۱۰۴، ۱۰۱/۷).

دارای هر چهار مرحله اشتیاق، تهییج، ارگاسم و فرونشینی می‌باشد) و تنها از توالد و تناسل ناتوان است مانند افرادی که به دلیل وجود بیماری یا نقصی در نطفه، بچه دار نمی‌شوند.

این نکته در خور توجه است که آنچه در درجه‌ی اول در پیوند زناشویی مورد نظر است، حق برخوردارای طرفین از روابط جنسی سالم است، زیرا سلامت آنان در گرو همین است. توالد و تناسل امری است که به خواست و انتخاب طرفین بستگی دارد. در این صورت چنانچه زنی از شرایط مرد آگاه باشد و خود با انتخاب خویش تصمیم به ازدواج با مرد خاصی بگیرد حق فسخ از او سلب می‌شود زیرا ویژگی این حقوق به گونه‌ای است که قابل اسقاط می‌باشند.

اما چنانچه نسبت به این ایراد آگاه نباشد برای وی حق فسخ ثابت است به دلیل اینکه در آناتومی جنسی مرد، نقصانی وجود دارد و حال آنکه زن حق دارد طالب رابطه‌ی جنسی با مردی که دارای فیزیک کامل جنسی است، باشد علاوه بر آن ناخواسته از نعمت مادر شدن محروم شده است. بنابراین جهت حمایت از حقوق جنسی و عاطفی زن، به او حق فسخ داده شده است.

اخبار مستفیضه‌ای وجود دارد که مستند فتاوی فقهاست. در روایتی از امام معصوم (ع) در مورد مرد خاصی سؤال می‌شود که بدون اینکه وی، عیب خویش را اظهار کند با زنی ازدواج کرده و او را فریب داده است. امام فرمودند: می‌توانند از یکدیگر جدا شوند و اگر آمیزش انجام شده باشد تمام مهریه و در غیر این صورت نیمی از مهریه به زن تعلق می‌گیرد (حر عاملی، ۱۱۰۴، ۱۴/۶۰۹).

برخی از حقوق دانان برآنند که خصاء در صورتی حق فسخ ایجاد می‌کند که مانع ایفای وظایف زناشویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ۲۵۲). اما گمان می‌رود از نظر اسلام لازم نیست که زن از همه‌ی حقوق جنسی محروم باشد تا حق فسخ داشته باشد بلکه به میزانی که استاندارد متعارف در آناتومی جهاز تناسلی وجود نداشته باشد این حق برای زوجین به وجود می‌آید، هر چند عکس آن هم صادق است، چنانچه زنی از لحاظ آناتومی جنسی، وضعیت ناخوشایندی داشته باشد اگر چه امکان برقراری روابط زناشویی با وی ممکن باشد در عین حال برای مرد، حق فسخ ایجاد می‌شود.

روایت‌های وارده در این زمینه از این جهت یا مطلقند و یا تصریح دارند که با وجود قدرت مرد بر ارتباط جنسی، حق فسخ برای زن همچنان محفوظ است (رک، حرّ عاملی، ۱۱۰۴، ۱۴/۶۰۹).

۳- جب (مقطوع بودن آلت تناسلی)

از دیگر اختلالات جنسی مورد توجه فقهای که در قانون مدنی نیز انعکاس یافته است؛ مقطوع بودن آلت تناسلی است به شرط آنکه چیزی از آن باقی نمانده باشد که آمیزش با آن ممکن باشد (بند ۳ ماده‌ی ۱۱۲۲ ق م).

اگر چه در مورد اخیر، نص خاصی در متون دینی وجود ندارد، با این حال به دلیل اینکه با وجود چنین ایرادی مرد قادر به انجام عملیات جنسی نیست و ادامه‌ی زندگی زناشویی، زن را با مشکلات جسمی و روانی مواجه می‌کند به استناد قاعده لاضرر و ادله‌ی مربوط به خصاء و عنن، برای زوجه حق فسخ قائل شده‌اند. این حق از نظر مشهور، هنگامی است که پیش از عقد ازدواج، چنین ایرادی وجود داشته باشد اما چنانچه پس از عقد، حادث شود، حق فسخ وجود ندارد (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۱۲، ۳۰/۳۲۸).

در قانون نیز این مطلب از مفهوم ماده‌ی ۱۱۲۵ ق م به روشنی فهمیده می‌شود زیرا قانون‌گذار پس از آنکه در ماده‌ی ۱۱۲۲، عیوب مختص مردان را- خصاء، عنن، جب- برمی‌شمارد، در ماده‌ی ۱۱۲۵ بیان می‌دارد: «جنون و عنن در مرد هرگاه پس از عقد هم حادث شود موجب فسخ برای زن خواهد بود.»

مفسران قانون مدنی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که جبّ ملحق بر عقد برای زن خیار آور نیست (امامی، ۱۳۷۸، ۳۳۵) حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه در چنین صورتی مرد می‌تواند پاسخگوی نیاز شریک جنسی خویش باشد؟ از لحاظ کارکرد بین مردی که آلت تناسلی او کلاً در اثر حوادثی از بین رفته یا بسیار کوتاه شده است با مردی که ناتوانی جنسی دارد چه تفاوتی می‌توان قائل شد؟

در هر دو صورت، نیازهای جنسی و روانی زن ارضاء نمی‌شود و ممکن است او را دچار مشکلاتی همچون افسردگی، اضطراب یا خیانت و روی آوردن به ارضاء این نیاز در خارج از چارچوب خانواده کند. قانون‌گذار در حوزه‌ی مسائل خانوادگی از حقوق همه‌ی افراد در زندگی زناشویی حمایت می‌کند و جلوی ورود ضرر و آسیب به هر یک از افراد

خانواده را به گونه‌ی مقتضی و با چاره‌اندیشی‌های حقوقی می‌گیرد. در این جا نیز به استناد قواعد و دلایلی که گذشت، می‌توان برای زن حق فسخ قائل شد مگر آنکه خود بخواهد از حقوق جنسی خویش صرف‌نظر کند که آن مطلب دیگری است. در میان دیدگاه‌های فقهی برخی با استناد به قیاس اولویت و اینکه جبّ معضل بزرگ‌تری نسبت به خصاء است بر آنند که چنانچه جبّ پس از عقد نیز ایجاد شود همانند خصاء برای زوجه حق فسخ خواهد بود (نجفی، ۱۴۱۲، ۳۰/۳۲۸).

گروهی دیگر معتقدند که به طور کلی در تمام عیوب به جز جنون برای زن مطلقاً حق فسخ ایجاد می‌کند چه پیش از عقد و چه پس از آن.^۱ گر چه در چنین مواردی زن می‌تواند به استناد عسر و حرج از دادگاه تقاضای طلاق کند اما باید توجه داشت که طبق ماده‌ی ۱۱۳۰ ق م باید عسر و حرج مذکور در دادگاه و در نزد محکمه اثبات شود که به جز زمان بر بودن آن در نهایت زن از حقوق مالی خویش مانند مهریه و... محروم می‌شود. رویه‌ی دادگاهها بر آن است که این نوع طلاق را ملحق به طلاق خلع می‌دانند که تنها با صرف‌نظر کردن از حقوق مالی امکان‌پذیر است.

عیوب مختص زنان

از جمله عیوبی که نوعی اختلال در زنان محسوب می‌شود و در کتاب‌های فقهی موجب حق فسخ برای شوهر دانسته شده عبارتند از: قَرَن و افضاء. زیر ماده‌ی ۱۱۲۳ قانون مدنی نیز از این دو عیب نام برده شده است.

۱- قرن (زائده در آلت تناسلی زن)

منظور از قرن زائده‌ی گوشتی و یا استخوانی، هم‌چون دندان و مانند آن است که در آلت تناسلی زن ایجاد می‌شود و با وجود آن، امکان آمیزش جنسی نیست. گاهی در متون فقهی از آن به عَقْل نیز تعبیر شده است (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ۱۳۶۴، ۵۴/۴).

^۱ شهید ثانی دلایل ایشان را چنین بیان می‌کند: "نظرا الی اطلاق الاخبار بكونها عیوبا الشامل لموضع النزاع و ما ورد منها مما یدل علی عدم الفسخ بعد العقد غیر مقاوم لها سندا و دلالة و لمشاركة ما بعد العقد لما قبله فی الضرر المنفی" (بی‌تا، ۳۸۷/۵).

گاهی ممکن است زائده گوشتی و یا رشد غده‌ای باشد که رحم را دچار کلفتی و غلظت می‌کند به نحوی که از دخول ممانعت می‌کند. در واقع منظور هر چیزی است که به نحو غیر متعارف در ناحیه آلت تناسلی زن رشد کند.

عیب مزبور چنانچه به گونه‌ای باشد که مانع از عمل زناشویی شود بدون تردید برای مرد حق فسخ ایجاد می‌کند. برخی از فقها بر این رأی هستند که عیب مزبور لازم نیست حتماً به حدی باشد که مانع از آمیزش گردد بلکه به علت اینکه این زائده ممکن است در شوهر حالت انزجار ایجاد کند و یا آنکه امر آمیزش را با دشواری روبه‌رو سازد، در هر صورت موجب خیار فسخ است (خمینی، ۱۳۶۳، ۲۹۳/۲).

در این مورد دو مسأله قابل تأمل و بررسی است:

نکته‌ی اول: ابهام حقوقی در ماهیت قرن

قانون مدنی تعریف خاصی از قرن نکرده و از لحاظ قانونی این سؤال بی‌پاسخ است که آیا عیب مزبور وقتی حق فسخ ایجاد می‌کند که آمیزش غیر ممکن شود یا اگر موجب عسرت موقعه هم گردد و یا از لحاظ شکل ظاهری، منجز کننده باشد باز هم حق فسخ وجود دارد؟

این سؤال در کتاب‌های فقهی به بحث گذاشته شده و دو نظر پیرامون آن ابراز شده است. بسیاری بر آنند که تنها در صورت امکان نداشتن مقاربت، حق فسخ برای مرد وجود دارد بدان جهت که ایشان مهم‌ترین هدف ازدواج را آمیزش دانسته‌اند که با وجود امکان آن، حق فسخی نخواهد بود (رک، طوسی، مبسوط، ۱۴۰۷، ۲۵۰/۴).

شهید ثانی بر سقوط حق فسخ از جانب مرد به فقدان ضرر استدلال کرده و گفته در صورت امکان برقراری رابطه زناشویی ضرری متوجه مرد نخواهد بود و بدین لحاظ حق فسخ از بین می‌رود. (بی‌تا، ۳۹۱/۵). در مقابل عده‌ای دیگر مانند محقق در شرایع و سایرین برآنند که با استناد به اطلاق روایت‌های وارده، ثبوت فسخ، قابل قبول‌تر است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ۱۶۶).

ظاهراً اختلافی بودن این مسأله بین فقها باعث شده تا قانون‌گذار از اظهار نظر صریح خودداری کند. اما سکوت قانون‌گذار در این موارد موجب سرگردانی و بلا تکلیفی افراد درگیر و نهادهای مرتبط به این مسأله مانند محاکم قضایی و پزشکی قانونی خواهد شد.

نکته‌ی قابل تامل دیگر آن است که هنگامی که این مشکل پس از عقد و پیش از نزدیکی حادث شود مشهور فقها به استناد دلایل قبلی معتقد به سقوط حق فسخ برای زوج هستند در حالی که گمان می‌رود باید همچنان حق فسخ را برای وی با توجه به استدلال‌های پیشین ثابت دانست.

نکته‌ی دوم: امکان درمان

دانشمندان علم پزشکی معتقدند که امروزه با استفاده از روش‌های جدید جراحی زنان، انواع قرن به خوبی قابل درمان است و با جراحی ترمیمی به آسانی می‌توان نقایص و زواید را رفع کرد. با توجه به پیشرفت‌های حاصله در قرن حاضر، آیا در صورت امکان معالجه این بیماری باز هم در ابتدا برای مرد حق فسخ ایجاد می‌شود؟ چنانچه زن، خود اقدام به معالجه کند آیا می‌توان همچنان حق فسخ برای مرد را ثابت دانست؟ در متون فقهی و قانونی درباره‌ی امکان درمان این بیماری، سخنی اظهار نشده است. در این باره، برخی از مراجع عظام اظهار نظر کرده‌اند و حق فسخ را جاری ندانسته‌اند مانند آیت الله مکارم و برخی دیگر برعکس معتقدند این حق همچنان ثابت است حتی اگر قابل درمان باشد مانند آیت الله حسین نوری همدانی و آیت الله مرعشی نجفی. به هر جهت در این مورد، اتفاق نظری میان علمای دینی وجود ندارد تا بتوان بدان تکیه کرد. در میان حقوق‌دانان معاصر نیز همانند فقها دو نظر با همان استدلال‌ات مشابه به چشم می‌خورد.

قانون مدنی نیز درباره‌ی درمان هر یک از بیماری‌های مصرحه به عنوان عیوب مجوز فسخ، سخنی به میان نیاورده و تنها تصریح کرده است؛ عیوب مختص زن در صورتی برای مرد حق فسخ خواهد آورد که هنگام عقد موجود باشد (م ۱۱۲۴ ق.م).

اما با تجزیه و تحلیل متون دینی شاید بتوان به پاسخ قابل قبولی دست یافت. با این توضیح که اساساً حق فسخ در چنین مواردی برای جلوگیری از ضرر بر مرد است. ارضاء نیاز جنسی حق طبیعی و مسلم مرد است که باید در چارچوب خانواده انجام شود. محروم کردن او از حق طبیعی خویش قطعاً در بردارنده‌ی مشکلاتی برای او خواهد بود. مبنای حق فسخ مرد، جلوگیری از همین آسیب‌هاست.

چنانچه عیب مذکور به راحتی از طریق عمل جراحی از بین برود حق فسخ مبنای حقوقی خود را از دست می‌دهد و ساقط می‌شود. این رأی با روح قانون و شریعت اسلامی موافق‌تر است.

حقیقت آن است که در میان بیماری‌ها و عیب‌های متعدد، شارع برخی را که در زمان صدور روایت‌ها، درمان ناپذیر و غیرقابل تحمل بوده‌اند و موجب ایجاد اختلال جدی در روابط جنسی زوجین می‌شده از میان سایرین برگزیده است و برای رهایی طرف مقابل، حق فسخ را تشریح و آن را محدود به همان موارد ساخته است. حال چنانچه با پیشرفت علم و تکنولوژی و ابزارآلات پزشکی این عیوب در سطح یک بیماری ساده قابل علاج تنزل کند، ثابت دانستن حق فسخ برای مرد با مقصود و غرض شارع و هم‌چنین با موازین حقوقی موافق نیست.

از طرف دیگر، حکم همواره منوط به وجود موضوع می‌باشد. در صورت انتفای موضوع، طبیعتاً حکم نیز منتفی خواهد بود. با از بین رفتن عیب قرن در زوجه، دیگر جایی برای حکم (حق فسخ) باقی نمی‌ماند.

از جنبه‌ی دیگر، مصلحت خانواده در آن است که تا حد امکان از انحلال نکاح جلوگیری کرد. ازدواج پیوند مقدسی است که دو نفر یکدیگر را به عنوان شریک زندگی انتخاب کرده و باهم به تفاهماتی رسیده‌اند. احترام به انتخاب زوجین و قداست ازدواج و نهاد خانواده ایجاب می‌کند تا به فسخ نکاح به عنوان آخرین راه حل نگریسته شود. بر این اساس گمان می‌رود در اولین مرحله، شایسته است قانون زن را مکلف نماید تا نسبت به معالجه و رفع نقص خویش در اسرع وقت اقدام نماید. چنانچه در معالجه‌ی خویش کوتاهی کند، آنگاه قانون‌گذار به جهت حمایت از مرد، برای او حق فسخ قائل شود. بر اساس مبنای تئوریک حق فسخ فرقی بین ظهور این معضل پیش یا پس از عقد وجود ندارد.

۲- افضاء (پارگی درونی)

افضاء در اصطلاح فقهی به معنای یکی بودن مجرای بول و حیض است (فیض، مبادی فقه و اصول، ۱۳۶۲، ۲۷۷). یا هم‌چنین یکی بودن مجرای حیض و غائط و یا هر سه مجرا (صانعی، رساله توضیح المسائل، ۱۳۸۸، ۵۱۷).

وجود چنین ایرادی در زن به اجماع فقها و نظر قانون مدنی، موجب حق فسخ برای شوهر است، مشروط بر آنکه در زمان عقد نکاح موجود باشد (م ۱۱۲۴ ق م).

در مورد مشکل نیز این سؤال به ذهن می‌رسد که چنانچه بتوان با عمل جراحی آن را به صورت طبیعی و اولیه بازگرداند آیا باز هم می‌توان از ابتدا برای مرد حق فسخ قائل شد؟ چنانچه زن، خود مبادرت به معالجه نماید و ایراد را رفع کند، حکم مسأله از لحاظ فقهی و قانونی چیست؟ در پاسخ گویی متون فقهی و قانونی مبهم بوده و راه حل روشنی ارائه نکرده‌اند ولی بر اساس قواعد متقن فقهی و حقوقی پاسخ همان است که در مسأله‌ی قرن آمد.

ابهام مواد قانونی در این‌گونه موارد موجب می‌شود تا نهادهایی که فلسفه‌ی وجودیشان حل و فصل تعارضات و نزاع و کشمکش‌هاست نتوانند به ایفای وظیفه‌ی خویش به بهترین وجه بپردازد. بر این اساس ضروری است تا نسبت به ابهام‌ها و نقایص موجود اقدام شود و با استناد به اصول شریعت و در نظر داشتن واقعیت‌های جامعه‌ی امروزی، به طریقی منصفانه، قانون اصلاح و تکمیل شود به گونه‌ای که هم زن و هم مرد به طور شایسته تحت حمایت قانون قرار گیرند.

اختلالات جنسی صعب‌العلاج

به جز آنچه تاکنون بیان گردید، قانون مدنی درباره‌ی بیماری‌هایی که باعث خطر جانی و زیان‌های جبران‌ناپذیر جسمی و روحی برای زن یا شوهر می‌گردد نیز حکم صریحی بیان نکرده است. آیا در صورت ابتلای هر یک از زوجین به اختلالات جنسی صعب‌العلاج، طرف مقابل حق فسخ نکاح را خواهد داشت؟

در ماده‌ی ۱۱۲۹ ق م، پیش از اصلاح سه مورد جهت در خواست طلاق از سوی زن در نظر گرفته شده بود که مورد سوم مربوط بود به امراض مسریه صعب‌العلاج به گونه‌ای که دوام زندگی زناشویی برای زن مخاطره آمیز باشد. اما پس از اصلاحیه مورخ ۷۰/۸/۱۴ هر سه بند حذف شد و ملاک دادگاه برای در خواست طلاق زن، عنوان کلی عسر و حرج اعلام شد.

در ماده‌ی ۱۱۲۷ ق م، صرفاً امراض مقاربتی مورد توجه قرار گرفته و قانون‌گذار مقرر داشته است: «هرگاه شوهر پس از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مانع حق نفقه نخواهد بود.» همان‌گونه که مشاهده می‌شود مضمون این ماده، سایر امراض و اختلالات جنسی را در بر نمی‌گیرد. هم‌چنین بیان نمی‌دارد که در صورت ابتلای زن به امراض مقاربتی چه باید کرد؟ در مرحله‌ی دوم تکلیف مشخصی برای بیمار تعیین نکرده است. در این صورت چنانچه زنی برای مدت مدیدی از نزدیکی امتناع ورزد چه بر سر رابطه‌ی زناشویی و استحکام آن می‌آید؟ آیا این وضعیت موجب تضعیف خانواده و جدایی عاطفی زوجین نخواهد شد؟

گمان می‌رود در چنین مواردی قانون‌گذار بتواند از اختیارات خویش استفاده و بیمار را موظف به معالجه کند و در این جهت تسهیلات لازم را در اختیار او قرار دهد. چنانچه بیمار، استنکاف یا اهمال کند، باید تا راه‌حل قاطعی را برای او و شریک جنسی او تعیین کند. به ویژه در مواردی که امکان سرایت بیماری به طرف دیگر حتی بدون آمیزش جنسی نیز وجود داشته باشد.

توجه به این نکته ضروری است که فسخ نکاح، راه حلی است که شریعت، برای شرایط بحرانی و تحمل نکردنی، جعل کرده است. ضرورتی ندارد تا در صورت بروز هر گونه مشکل کوچک و بزرگی بدان پناه برد. برای حمایت از حقوق جنسی زوجین از جایگزین‌های دیگر نیز می‌توان بهره جست، هر چند قانون حمایت از خانواده در ماده‌ی ۱۶ خود مقرر می‌داشت: در صورت ابتلای زن به چنین امراضی، مرد می‌توانست همسر دوم برای خود اختیار کند

و این حق مسلم و طبیعی مرد است زیرا ادامه‌ی زندگی زناشویی در چنین صورتی به هیچ وجه منطقی به نظر نمی‌رسد و دلیلی بر ادامه‌ی زندگی رنج آور و طاقت فرسا از طرف شریک جنسی وجود ندارد.

قرآن کریم نیز جدایی را به عنوان یک واقعیت عینی در شرایطی پذیرفته و حتی الزامی دانسته است.^۱

۱. «مساک بمعروف او تسریح باحسان»

هیچ‌کس را نباید از داشتن یک شریک جنسی سالم در روابط زناشویی محروم کرد. آنچه امروزه محاکم در این زمینه عمل می‌کنند حکم به فسخ نیست بلکه طرفین می‌توانند با اثبات اختلال صعب‌العلاج یا لاعلاج درخواست طلاق نمایند.

نکته‌ی قابل توجه آن که چنانچه اختلال از جانب زن باشد بهتر است ابتدا حق ازدواج مجدد به شوهر داده شود همان‌گونه که در قانون حمایت خانواده منعکس شده بود. قانون حمایت از خانواده پس از انقلاب اسلامی عملاً فسخ گردید و مورد بی‌مهری دستگامهای قضایی قرار گرفت اما لازم است بخش‌هایی از آن بار دیگر احیا شود و مورد توجه حقوق‌دانان، فقها و قضات قرار گیرد.

چنانچه مرد خواستار ازدواج مجدد نباشد یا توان لازم را برای اداره‌ی کردن دو خانواده نداشته باشد، در آن صورت می‌تواند تقاضای طلاق کند.

در هر صورت با توجه به روحیات خاص زنان و آسیب‌پذیری آنان در جامعه بهتر است تا حد امکان از طلاق خودداری شود تا هم ایشان و هم جامعه از آسیب‌های ناشی از طلاق مصون بمانند.

نکته‌ی دیگر، تسریع در روند طلاق‌های ضروری است. بدین توضیح که در مواقعی که دوام زناشویی خطرناک باشد شایسته است در اسرع وقت و بدون تشریفات غیرضروری، به درخواست طلاق رسیدگی شود. در واقع گذراندن مراحل حکمیت و تأخیرهای اداری روا نیست و در صورت استنکاف مرد از طلاق، باید محاکم قضایی، از اختیارات خویش بهره بگیرد و به اجرای طلاق بدون فوت وقت اقدام نمایند.

و نکته‌ی نهایی آنکه چنانچه مرد بیمار است و زن متقاضی طلاق است، نباید این طلاق را به طلاق خلع ملحق کرد یا از نمونه‌های آن دانست و بدین طریق زن را از حقوق مالی خویش محروم ساخت. امروزه رویه‌ی قضایی دادگاهها بدین صورت است که تا زن از حقوق مالی خویش مانند مهریه صرف‌نظر نکند، طلاق قضایی صورت نمی‌گیرد این رویه با دیدگاه شریعت منطبق نیست و بازنگری در آن به عنوان وظیفه‌ی حرفه‌ای و دینی ضروری است.

آنچه در این نوشتار آمد یعنی بازنگری در قوانین موجود، تنها یک گام در رفع نابه‌سامانی‌های موجود در این زمینه است. در کنار آن سیاست‌های فرهنگی نیز باید مد

نظر قرار گیرد. آموزش روش‌های صحیح آمیزش و ارضاء جنسی، تنظیم و اصلاح نحوه‌ی ارضاء تمایلات، هم‌چنین شیوه‌های بهداشتی زناشویی باید جدی گرفته شود. توجه به دستورات دینی و اخلاقی در زمینه‌ی معاشرت جنسی نیز باید مورد توجه ویژه قرار گیرد؛ در ادامه، موارد زیر می‌تواند به بهبود و رفع مشکلات جنسی خانواده‌ها کمک شایانی کند.

انجام آزمایشات مربوط به سلامت جنسی پیش از ازدواج

ایجاد درمانگاه‌های تخصصی در مسایل جنسی و ارائه‌ی خدمات گوناگون مشورتی، آموزشی و ...
تغییر باورهای نادرست جنسی از طریق دوره‌های آموزش برای زوجین یا افراد در شرف ازدواج.
امید است با اتخاذ سیاست‌های درست حقوقی و فرهنگی، کمتر شاهد ازدواج‌های ناپایدار و فروپاشی خانواده‌های جوان و نوپا باشیم.

نتیجه

توجه دقیق اسلام به مسأله ارضاء جنسی زن و مرد در مؤلفه‌های مختلفی از سیستم حقوقی اسلام از جمله فسخ نکاح تبلور یافته است. اسلام حق برخورداری از یک شریک سالم جنسی را به رسمیت شناخته و برای کسی که از آن محروم است حق انحلال نکاح قائل شده است.

با وجود دیدگاه منطقی و مترقیانه اسلام، زوایایی از مسائل مربوطه پس از گذشت سال‌ها، هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام و یا اختلاف نظر باقی مانده‌اند. این امر باعث شده امروزه افراد بی‌شماری با مشکلات بسیاری مواجه شوند. بر سیاست‌گذاران حقوقی کشور و بر علمای دین است به این مهم توجه کنند و با توجه به منابع غنی اسلام و پیشرفت‌های علوم دیگر به اصلاح و تکمیل قوانین مربوطه پردازند.

کتابنامه:

- * قرآن کریم
- ۱- ابن اثیر، **النهاية في غريب الحديث**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
 - ۲- امامی، حسن، **حقوق مدنی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
 - ۳- اوحدی، بهنام، **تمایلات و رفتارهای جنسی انسان**، اصفهان، انتشارات آتروپات، ۱۳۸۲ ش.
 - ۴- جبعی عاملی، جمال الدین (شهید ثانی)، **مسالك الافهام**، بی جا، ۱۴۱۰ ق.
 - ۵- _____، _____، **اللمعة الدمشقية**، تصحیح محمد کلانتر، قم، منشورات جامعة النجف الدينية، بی تا.
 - ۶- حر عاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۱۰۴ ق.
 - ۷- دانش، تاج زمان، **مجرم کیست جرم شناسی چیست؟** تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶ ش.
 - ۸- رخسنده پی، مهریار، **اختلالات جنسی و آثار فقهی و حقوقی آن**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۵ ش.
 - ۹- صانعی، یوسف، **رساله توضیح المسائل**، تهران، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۸.
 - ۱۰- طوسی، محمدبن حسن، **مبسوط**، قم، مکتبه المرتضویه، ۱۴۰۷ ق.
 - ۱۱- فیض، علی رضا، **مبادی فقه و اصول**، قم، انتشارات حوزه، ۱۳۶۲ ش.
 - ۱۲- کاتوزیان، ناصر، **حقوق خانواده**، تهران، شرکت انتشارات، ۱۳۷۵ ش.
 - ۱۳- کاپلان و سادوک، **خلاصه روانپزشکی رفتار و علوم بالینی**، تهران، انتشارات شهراب، ۱۳۷۶ ش.
 - ۱۴- کی نیا، مهدی، **علوم جنائی**، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۵۷ ش.
 - ۱۵- محقق حلّی، ابوالقاسم، **شرايع الاسلام**، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق.
 - ۱۶- مغنیه، محمدجواد، **فقه الامام جعفر الصادق**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
 - ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر و سایر نویسندگان، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
 - ۱۸- موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسيله**، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
 - ۱۹- مهریزی، مهدی، **شخصیت و حقوق زن در اسلام**، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
 - ۲۰- مهیار، رضا، **فرهنگ ابجدی ترجمه ابجدی**، تهران، انتشارات مهر، ۱۳۷۱ ش.
 - ۲۱- نجفی، محمدحسن، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت، مؤسسه المرتضی، ۱۴۱۲ ق.